

گفت و گوی صبا بارضا میرکریمی و تورج الوند عوامل فیلم سینمایی نگهبان شب

## انسانیت زنده است

فیلم سینمایی «نگهبان شب» به تهیه‌کنندگی و کارگردانی رضا میرکریمی و نویسندگی رضا میرکریمی و محمد داوودی محصول سال ۱۴۰۰ است. این فیلم در چهلمین دوره جشنواره فیلم فجر به نمایش درآمد و موفق به کسب سیمرغ بلورین بهترین کارگردانی شد. این فیلم، داستان زندگی پسری ساده‌دل به نام رسول است که برای نگهبانی در شیفت شب یک ساختمان استخدام می‌شود، او کم‌کم در می‌یابد که ماجراهایی پشت این ساختمان نهفته است و بهنام، پیمان‌کار ساختمان، به دنبال لاپوشانی نواقص و شانه خالی کردن از زیر بار مسئولیت‌هاست. در این میان، فرصتی برای رسول مهیا می‌شود تا بر سر دوراهی مادیات و خط قرمزهای اخلاقی خود، مسیری را انتخاب کند.... این فیلم عاشقانه با ریتمی آهسته و داستانی ساده، مسیر مستقیم اخلاقیات و درست‌زندگی کردن را در مقابل مسیری پرپیچ و خم ناروژن به ما نشان می‌دهد. در این فیلم باز یگرانی چون تورج الوند، مصطفی کیایی، لاله مرزبان، علی اکبر اصائلو، ویشکا آسایش و زنده یاد کیومرث پور احمد به عنوان بازیگر افتخاری به ایفای نقش پرداخته‌اند.

فرهوند ناظریان  
گفت و گو

است، بتوان نقش این کاراکتر را ضد قهرمان بنامیم. ولی من نام او را شخصیت منفی نمی‌گذارم چرا که همیشه ما با طیفی از رنگهای خاکستری در شخصیت پردازی روبرو هستیم. افراد سیاه و یا سفید مطلق نیستند و در موقعیت‌های مختلف طیفی از رنگ‌ها را از خود بروز می‌دهند. انسان‌ها با توجه به پیچیدگی‌های ذاتی‌ای که دارند نه راه‌اصلاح برایشان بسته است و نه راه‌انحراف! برای همین همیشه در بزنگاه‌های مختلف می‌توانند مسیر خود را تغییر دهند. شاید اگر با تامل بیشتری به انسان‌های اطراف خود نگاه کنیم آن‌ها را به وفور در کنار خود حس می‌کنیم. به نظر من حکم قطعی دادن درباره شخصیت‌های قصه به این خاطر است که خود را خالق آن‌ها می‌دانیم و اختیاری برای دفاع کردن به آن‌ها نمی‌دهیم از نظر من این کار اشتباهی است باید اجازه داد شخصیت‌ها مانند یک زندگی واقعی آزاد باشند و انتخاب کنند. در همین جاست که در کنار بدی‌ها و تلخی‌ها خوبی‌های شخصیت هم فرصت بروز و ظهور پیدا می‌کند. از نظر من اگر این حجم از سیاهی را در قصه و شخصیت پردازی بکنجانبیم مانند این است که تنها کورسوی امید و روشنایی را که نهان در دل قصه است از بین برده‌ایم.

**نگهبان شب در انتها موفق می‌شود شمایی از یک قهرمان را از دل یک پسر ساده‌کرمانی بیرون بکشد و مخاطب او را به عنوان شخصیت اصلی و کنش‌مند در درام پذیرفته و در مسیر تحول با او همراه می‌شود، برای این اتفاق از چه تمهیداتی استفاده کردید؟**

دشواری کار در اینجا بود که من شخصیت اصلی خود را آدمی بسیار ساده، بی‌غل و غش و بسیار خوش بین انتخاب کرده بودم و شاید خوش بینی او نسبت به اطرافیان به ساده‌لوحی تعبیر می‌شد با این تفسیر که آنچه موجب زیبایی و جذابیت قصه است کنتراست و تضادهاست، اینکه بتوانم این ترکیب و کنتراست را در شخصیت طراحی کنم بسیار سخت بود. نمی‌خواستم اخلاق مدارای شخصیت صرفاً در ضعف و استیصال او انگاشته شود برایم مهم بود بالعکس آن را در انتخابی آگاهانه‌جانمایی کنم، به همین دلیل بود که شخصیت به آستانه مورد نظر که درک جدید از زندگی و مسئولیت پذیری بود، رسید.

را جذب و غرق در فیلم کند. همه این موارد در این جمله خلاصه می‌شود که سینما باید مانند یک جادو عمل کند و به همین ترتیب است که سینما قدرت محاسبه زمان را از مخاطب می‌گیرد. بعضی اوقات کارگردانان موفق به این کار می‌شوند و بعضی اوقات هم خیر! طوری که حتی زمان کندتر از آنچه که هست برای مخاطب می‌گذرد و گاهی هم تماشاچی یک فیلم سه‌ساعته را تماشا می‌کند و به کلی متوجه زمان نمی‌شود، همه اینها تمهیداتی است که از مرحله فیلمنامه تا پست‌پروداکشن و فیلمسازی باید مورد توجه قرار بگیرد.

**با توجه به سابقه و شناختی که مخاطب از رضا میرکریمی و مولفه‌های فیلمسازی تان دارد، اما دوست داشتیم از زبان خودتان بشنوم که دغدغه اصلی تان در فیلمسازی چیست و به دنبال رسم چه معنایی در شکل کلی فیلم هستید؟**

سوال سختی است در واقع اگر می‌دانستم چه چیزی را می‌خواهم بگویم شاید دیگر فیلم نمی‌ساختم. اما به طور کل فیلمسازی را بخش جدا افتاده‌ای از زندگی خود نمی‌دانم. آن را بخشی از خودم می‌دانم که ادامه پیدا می‌کند. کنجکاو و جستجوهایم برای پیدا کردن جواب پرسش‌هایم به فیلمسازی منتج می‌شود. بخشی از دغدغه‌های زیستی‌ام در اجتماع به همراه بخشی از تجربه‌های شخصی‌ام را به کار می‌گیرم تا به نتیجه یا مفهومی برسیم و در ادامه سعی می‌کنم همین‌ها را با مخاطب نیز به اشتراک بگذارم.

**با این حساب نگاه خودتان هم به زندگی مانند فیلم‌هایتان ساده، روان و سیال است؟**

بله، احتمالاً همین طور است.

**در نگهبان شب ضد قهرمان یا شخصیت منفی متفاوتی را به تصویر کشیده‌اید، به طور خلاصه «شخصیت منفی‌ای که دوست داشتنی است» که مصطفی کیایی نقش آن را بازی می‌کند. آیا تمهیدی از قبل برای این ترسیم خاص مدنظر تان بود؟ شاید در ترسیم بندی‌هایی که بر اساس الگوهای فیلمنامه نویسی**

رضا میرکریمی:

فیلمسازی بخش جدا افتاده‌ای از زندگی من نیست

**اولین مسئله‌ای که مخاطب با فیلم نگهبان شب با آن روبرو می‌شود، زمان فیلم است. نگهبان شب محتوای داستانی خود را در دو ساعت شرح می‌دهد، از نظر خودتان این زمان به نسبت طولانی برای این روایت مناسب بود؟**

در مرحله فیلمنامه نویسی که قصه در حال شکل‌گیری و بسط یافتن است؛ نویسنده تمام ذهن خود را بر قصه پردازی و شرح آنچه که در ذهن‌اش می‌بیند، معطوف می‌کند. در این میان سعی می‌کند چشمش را نیز بر روی جذابیت‌های کار نبندد و کمتر پیش می‌آید که در این مرحله به برنامه‌ریزی زمانبندی فیلم فکر کند. در واقع قبل از ورود به این مرحله هیچ برنامه‌ریزی خاصی از زمان بندی فیلمنامه در ذهن نویسنده نیست. بعدتر زمان فیلم از آن جهت بیشتر می‌شود که نویسنده احساس کرده متن هنوز نتوانسته است به پختگی لازم برای بازگویی مفهوم و زیر متن نهایی کار برسد و برای آن نیاز به زمان بیشتری دارد. وقتی قرار است قصه قوام پیدا کند طبیعی است که نویسنده این مجال را به او می‌دهد که همچنان پیش رود اما آنچه که در فیلمنامه نویسی و تولید مهم است این است که در این شرح و بسط از جذابیت درام کاسته نشود.

**کاملاً درست است چرا که من در حین دیدن فیلم نگهبان شب با اینکه زمانی طولانی را روی صندلی سینما بودم، اما احساس کردم با قهرمان قصه فیلم نگهبان شب در یک سفر هستم و نتیجه برایم خوشایند بود....**

وقتی تماشاگر به یک سالن تاریک رفته و فیلمی را می‌بیند در واقع با مجموعه مهارت‌های سینمایی پیش روی خود مواجه می‌شود و قصه‌گو از تمام امکانات سینمایی خود استفاده می‌کند برای آنکه او